



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۰۲/۲۴/۲۰۲۳

محمد صالح گردش

## به یاد عنایت دیوانه

به یاد و خاطر «عنایت»، دیوانه عاقل و دانایی افتادم که به روی دیوار و دروازه خانه های مسکونی شهر مزارشریف به خط زیبای نستعلیق با تباشیر یا زغال می نوشت: «می گذرد، می گذرد و باز هم می گذرد.»

دیوانه های زیادی را دیده ایم، اما بعضاً دیوانه شدن ها نیز احساس و عاطفه و مراتب فهم و درک و دانش می خواهد. پس هر فرزانه ی بی حس و احساس دیوانه شده هم نمی تواند. به نظر من دیوانگی و جنون نیز برای بعضی ها شاید نهایت بازتاب یک حس و درک و فهم بوده باشد.

بنابراین مرتبه جنونی را که گاهی نتیجه درک و فهم و آگاهی و برداشت از زندگی و دوران است، باید در نظر گرفت و هم مراتب چنان فهم و بینش بستگی به مدارج عالی تحصیل ندارد و به گفته حافظ:

نگار من که به مکتب نرفت و خط نوشت  
به غمزه مسأله آموز صد مدرس شد  
همچنان بگفته حضرت جامی:  
غره مشو که مرکب مردان مرد را  
در سنگلاخ بادیه پی ها بریده اند  
نومید هم مباش که رندان باده نوش  
گاهی به یک ترانه به منزل رسیده اند

چه بسا کسانی را دیده ایم که با داشتن مدارک عالی تحصیل، همچنان از دایره جهل و نادانی عدول نکرده اند، اگر دوستان خواننده ی این مطلب چنان هایی را ندیده اند، من از قسمت بد یا خوب چنان انسان های عاقل نمای نادان و بی درک را در زندگی بشمار دیده ام که از جمله در میان سران و چوکی نشینان دوران جمهوریت ۲۰ سال اخیر که با جهل مرکب، عاری از فهم و دانش و اما سوار بر توسن غرور و خودنمایی، همه چیز را به گند زدند.

و اما عنایت از دید من با حس از زمزمه و ترنم ترانه عشق به آن مرتبه بینش و آگهی رسیده بود که دیگران جنونش خوانند و دانند.

پس عنایت با آن عمق و وسعت نظرش یکی از فرزندگان بااحساس دورانش بود که از راه احساس و فهم و اندیشه به مرحله دیوانگی و جنون پا گذاشته بود، چنانکه پیداست، وی هستی را در نیستی می دیده است. می گذرد می گذرد عنایت برای من یک دنیا معنا دارد. اگر زندگی باقی بود در باره همین یک کلمه می گذرد او چیز هایی به نوشتن دارم و خواهم نوشت تا این سلسله ادامه یابد و به گفته شجاع کاشانی:

دلا دیوانه شو دیوانگی هم عالمی دارد

از دید من، می گذرد عنایت پیوندی به پدیده موهومی به نام زمان نداشت، می گذرد عنایت پیوند به عالم هستی در نیستی داشت که ما هوشیاران، هستی اش پنداشته ایم و حقیقت امر از دید و نظر ما انسان های صاحب عقل و خرد و دانش تا هنوز پوشیده و مکتوم مانده است. ای بسا که عقل و خرد خود پرده تاریکیست در برابر دیدگان ما:

د پانو شمیره: له ۱ تر ۲

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: د لیکنیز ی بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رایرلو مخکې په څیر و لولئ

در بود و نبود من اندیشه گمان ها داشت  
از عشق هویدا شد این نکته که هستم من

اما من، کلمه «هستم» در بیت بالا از علامه اقبال را «نیستم» خوانده و دانسته ام.  
به گفته شاعر و فیلسوف نیشاپوری:

فردا که ازین دیر کهن درگذریم  
با هفت هزار سالگان سر به سریم

اما از نظر «صادق هدایت»، یا هدایت جنون زده ایران زمین، همگام و تقریباً هم زمان و عصر عنایت مزاری ما: «همین امروز  
با هفت هزار سالگان سر به سریم.»

پس دیده خرد و بینش را چون عنایت و هدایت ها بگشاییم و حسادت و بغض و تُک نظری و سطحی نگری و خودبرتربینی ها را  
که همش ریشه به جهل و نادانی دارد، به زیر پاها له و مچاله سازیم، جهان را در آینه کوچک خودبینی و خودنگری نبینیم زیرا که  
در حقیقت ما خود در اصل وجود نداریم. این سخن کوتاه و باشد بقیه اش به فردا، فردایی که اگر آمد و پدیدار شد و هم اگر قریب به  
همین حال و هوا ماندیم و بودیم!